



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | قادر بریسم | جلسه | ۱۱ | تاریخ | ۱۴۰۴ / ۰۸ / ۰۷ |
|---------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|------|----|-------|----------------|
| عنوان ۱ | مواقیت الصلاة                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |            |      |    |       |                |
| عنوان ۲ | وقت نمازهای مغرب و عشاء                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |            |      |    |       |                |
| عنوان ۳ | ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |            |      |    |       |                |
| عنوان ۴ | <p>ادامه بررسی روایات</p> <p>❖ طایفه دوم روایات: تبیین غروب شمس با زوال حمرة مشرقیه</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>▪ روایت دوازدهم</li> <li>➤ اشکالات مطرح شده به این روایت <ul style="list-style-type: none"> <li>• اشکال اول: اجمال تعلیل</li> <li>• اشکال دوم: وجود معارض</li> </ul> </li> <li>▪ روایت سیزدهم</li> <li>➤ اشکال به این روایت</li> </ul> |            |      |    |       |                |

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

#### چکیده

این جلسه، دو روایت از ادامه روایاتی که برای اثبات ملاک بودن «زوال حمرة مشرقیه» برای وقت نماز مغرب - به جای صرفاً «پنهان شدن قرص خورشید» - ارائه شده اند، را به طور خلاصه نقد و بررسی می کند.

۱. نقد روایت «مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا»: این روایت که به تأخیر انداختن نماز مغرب امر می کند، مورد تحلیل قرار می گیرد. بخش ابتدایی آن، دیدگاه منتقدان کفایت استتار قرص را تقویت می کند؛ اما بخش پایانی روایت به دلیل ابهام در معنا (اجمال) و وجود روایتی معارض که ملاک را افق هر شخص می داند، فاقد اعتبار است. در نتیجه، تنها بخش ابتدایی روایت باقی می ماند که به طور مبهم نشان می دهد استتار قرص کافی نیست؛ اما مقدار تأخیر را مشخص نمی کند.

۲. نقد روایت «تَأْخُذُ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ»: در روایت دوم، امام علیه السلام در پاسخ به سؤال درباره زمان نماز پس از غروب، توصیه می کنند که راوی تا از بین رفتن سرخی افق صبر کرده و «برای دین خود احتیاط کند». نقطه اصلی اشکال، همین تعبیر «احتیاط» است. زیرا اگر وقت واقعی با زوال حمرة آغاز می شد، صبر کردن یک تکلیف بود، نه یک عمل احتیاطی. این عبارت نشان می دهد که صبر کردن، برای کسب اطمینان از تحقق شرط اصلی (استتار کامل قرص) است، نه اینکه خود زوال حمرة، ملاک آغاز وقت باشد.

**جمع بندی نهایی:** هر دو روایت اصلی که برای اثبات ملاک بودن زوال حمره ارائه شدند، به دلیل اشکالات جدی (اجمال، تعارض و دلالت بر احتیاط)، در اثبات این دیدگاه ناتمام می ماند و نمی توانند آن را به طور قطعی به عنوان وقت شرعی مغرب تثبیت کنند.

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

### ادامه بررسی روایات دال بر ملاک بودن زوال حمره مشرقیه

ادامه این مبحث به بررسی روایاتی اختصاص دارد که بر ملاک بودن زوال حمره مشرقیه در تعیین وقت نماز مغرب تأکید می ورزند.

❖ **روایت دوازدهم:** از جمله روایاتی که برای اثبات این امر که ابتدای وقت نماز مغرب، استتار قرص خورشید نیست؛ بلکه زوال حمره مشرقیه است، بدان استناد می شود، روایتی است که مرحوم شیخ «باسناد عن الحسن بن محمد بن سماعه» روایت می کند. پیش تر بیان شد که اسناد شیخ به حسن بن محمد بن سماعه، صحیح است. این روایت «عن صفوان بن یحیی عن یعقوب بن شعیب عن أبي عبد الله عليه السلام نقل شده و از نظر سندی، تام است. در متن روایت آمده است: قال:

«قَالَ لِي: مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا فَإِنَّ الشَّمْسَ تَغِيبُ مِنْ عِنْدِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ مِنْ عِنْدَنَا»؛

استدلال به این روایت، بر بخش نخست آن، یعنی عبارت: «مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا» استوار است. عبارت: «صَبَّحَكُمْ اللَّهُ بِالْخَيْرِ» به معنای به صبح رساندن خیر است و «مَسُوا» نیز از همین باب، به این معناست که وقت نماز مغرب را به «مساء» برسانید و تا آن زمان به تأخیر اندازید. این امر، ملازم با آن دارد که به استتار قرص اکتفا نشود؛ بلکه اجازه داده شود تا وقت، اندکی به شب گرایش یابد.

استدلال به این روایت برای عدم کفایت استتار قرص، تام است؛ یعنی دست کم به این مقدار درمی یابیم که استتار قرص به تنهایی کافی نیست؛ بلکه زوال حمره مشرقیه برای تحقق وقت مغرب، اجمالاً لازم است؛ اما پرسش این است که حمره چقدر باید زائل شود؟ آیا اگر تنها از افق مشرق برطرف گردد کافی است، یا باید زوال حمره تا بالای سر رسد و از روی سر بگذرد، آن گونه که مشهور قائل اند؟

این روایت نمی تواند دیدگاه مشهور را اثبات کند؛ ولی اجمالاً دیدگاه غیرمشهور را نفی می کند؛ یعنی سخن کسانی را که استتار قرص را در تحقق ابتدای وقت مغرب کافی می دانند، نفی می کند؛ اما اثبات نمی نماید که شرط تحقق وقت مغرب، عبور حمره مشرقیه از روی سر است.

### اشکالات مطرح شده به این روایت

دو اشکال بر این روایت وارد است:

### اشکال اول: اجمال تعلیل

در روایت آمده است: «فَإِنَّ الشَّمْسَ تَغِيبُ مِنْ عِنْدِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ مِنْ عِنْدَنَا». مقصود از اینکه «خورشید نزد شما پیش از آنکه نزد ما غروب کند، غروب می‌کند» چیست؟ اگر افق واحد باشد، این سخن معنایی ندارد و اگر افق‌ها متفاوت باشد، غروب آنان چه اثری در غروب ما دارد؟ خلاصه آنکه: یا افق، متحد است که در این صورت، «قبلیت» معنا ندارد و اگر متعدد و متفاوت باشد، غروبی که ملاک برای «بداية صلاة المغرب» است، «غروب عندنا» است، پس «غروب عندکم» چه نقشی در آن دارد؟ این تعلیل، مجمل است.

علت اجمال ذیل روایت، آن است که برای ما مفهوم نیست؛ اما اجمال ذیل به استدلال به صدر روایت، آسیبی نمی‌رساند.

استاد حضرت آیت الله العظمی وحید رحمته الله علیه می‌فرمایند: حتی اگر بخشی از روایت، معارض پیدا کند و به سبب تعارض، حجیت آن بخش ساقط شود، حجیت بخش دیگر را ساقط نمی‌کند؛ زیرا بخشی که معارض دارد، حجیتش رفع می‌شود، اما بقیه آن که تعارض ندارد، حجت است. پس در اینجا مسأله اجمال مطرح است، نه تعارض. که البته بعداً تعارض را هم ثابت خواهیم کرد. حداقل اشکال، این است که ذیل روایت اجمال دارد و نمی‌توانیم به آن تمسک کنیم؛ اما حجیت صدر که می‌فرماید: «مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا» باقی است. پس این مقدار از روایت، دلالت دارد که استتار قرص در تحقق وقت مغرب، کافی نیست.

### اشکال دوم: وجود معارض

استاد می‌فرمایند: ذیل روایت، معارض دارد و معارض آن، روایتی است که مرحوم صدوق رحمته الله علیه در کتاب «المجالس» - که گاهی از آن به «أمالی صدوق» تعبیر می‌شود- نقل کرده است: «عن جعفر بن علی بن الحسین بن علی بن عبدالله بن المغيرة عن أبيه عن جده عبدالله بن المغيرة». سلسله آباء ایشان از این رو ذکر شده‌اند که در خود روایت، دخالت دارند. «عن عبدالله بن بکیر عن عبدالله (عبدالله) بن زرارۃ عن أبي عبدالله عليه السلام». رجال سند روایت به استثنای «جعفر بن علی» از ثقات‌اند؛ اما «جعفر بن علی بن الحسن تا آخر سلسله» مجهول است و «لم تثبت وثاقته لنا»؛ لذا روایت از نظر سندی تام نیست. قال:

«سَمِعْتُهُ يَقُولُ: صَحِبَنِي رَجُلٌ كَانَ يُمَسِّي بِالْمَغْرِبِ وَيُغَلِّسُ بِالْفَجْرِ»؛

با مردی همراه بودم که نماز مغرب را تا جایی به تأخیر می‌انداخت که شب فرا می‌رسید و به شب می‌رسانید و از طرفی هم نماز فجر خود را زودتر و زمانی که فجر صادق، طالع نشده بود، به جا می‌آورد.

«وَكُنْتُ أَنَا أَصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَأَصَلِّي الْفَجْرَ إِذَا اسْتَبَانَ الْفَجْرُ»؛

ولی من مغرب را هنگامی می‌خواندم که خورشید غروب می‌کرد و فجر را وقتی که فجر آشکار می‌شد.

«فَقَالَ لِي الرَّجُلُ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَصْنَعَ مِثْلَ مَا أَصْنَعُ، فَإِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ قَبْلَنَا وَتَغْرُبُ عَنَّا وَهِيَ طَالِعَةٌ عَلَى قَوْمٍ آخِرِينَ بَعْدُنَا؟»؛

آن مرد که ظاهراً خود را بسیار عالم می دانست به من اعتراض کرد که چرا مانند من عمل نمی کنی؛ زیرا خورشید برای قومی دیگر، زودتر طلوع می کند و برای ما دیرتر؛ و هنگامی که غروب می کند نیز برای ما زودتر غروب می کند و برای قومی دیگر دیرتر؟ پس برای اینکه بدانیم غروب واقعی فرا رسیده یا نه، بهتر است صبر کنیم تا بدانیم که برای دیگران هم غروب کرده است. هنگامی که هم برای ما و هم برای دیگران شب شد، باید نماز مغرب بخوانیم. طلوع فجر نیز به همین صورت است؛ اگر برای ما طالع شده، ممکن است برای عده ای دیگر، طالع نشده باشد؛ پس باید نماز صبح را در شب بخوانیم تا مطمئن شویم فجر می کند، برای قوم دیگر طلوع کرده، برای ما هم طالع شده است.

خلاصه سخن این شخص چنین است:

طلوع فجر، ملاک صبح است؛ چه «عندنا» طلوع کند و چه «عند قوم آخر». غروب خورشید نیز باید هم «عندنا» محقق شود و هم «عند قوم آخر» تا وقت نماز مغرب فرارسد. فلذا صبح را باید زودتر خواند تا به طلوع فجر «عند قوم دیگر» عمل کرده باشیم و مغرب را باید دیرتر بخوانیم تا اگر «عند قوم آخر» دیرتر غروب می کند، غروب شمس را ادراک کرده باشیم.

«قُلْتُ: إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِّيَ إِذَا وَجَبَتِ الشَّمْسُ عِنَّا» [«وجبت» به معنای «غربت» است] «وَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عِنْدَنَا، وَعَلَى أَوْلَيْكَ أَنْ يُصَلُّوا إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ عَنْهُمْ»؛

حضرت می فرماید: من به او گفتم طلوع و غروب خورشید نزد دیگران، به ما مربوط نیست و ما باید به طلوع و غروب خود عمل کنیم؛ یعنی هنگامی که فجر، «عندنا» طالع شد، نماز بخوانیم و زمانی که خورشید «عندنا» غروب کرد، نماز مغرب به جا آوریم؛ لذا تأخیر و تعجیل ما برای تحقق غروب و طلوع خورشید نزد دیگران، وجهی ندارد؛ پس هرکس باید به غروب و طلوع خود عمل کند.

این روایت دقیقاً ضد مضمون روایت قبلی است که فرموده بود: «مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا» و علتش را چنین بیان کرده بود: «فَإِنَّ الشَّمْسَ تَغِيبُ مِنْ عِنْدِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ مِنْ عِنْدَنَا»؛ یعنی باید صبر کنید تا خورشید، هم نزد شما و هم نزد ما غروب کند و سپس نماز بخوانید؛ اما این روایت می گوید: به ما ارتباطی ندارد که خورشید برای قومی دیگر، غروب کند یا نه. ملاک، افق خود ماست که اگر فجر برای ما طالع شد، نماز فجر می خوانیم و اگر خورشید برای ما غروب کرد، نماز مغرب می خوانیم. پس این دو روایت با هم تعارض دارند.

اما تعارض در کجاست؟ در ذیل روایت که تعلیل بود و می فرمود: «فَإِنَّ الشَّمْسَ تَغِيبُ عِنْدَنَا قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ مِنْ عِنْدِكُمْ». بنابراین، ذیل روایت سابق با این روایت، تعارض کرده و ساقط می شود؛ اما علت سقوط صدر روایت پیشین، سند روایت نخست است. روایت نخست، صحیح السند بود؛ اما اشکال دیگری که این روایت به جز معارضه با روایت قبلی دارد، عدم تمامیت سند آن است؛ زیرا گفتیم «جعفر بن علی بن الحسن» مجهول است و توثیقی ندارد.

پس به هر حال، این روایت، ساقط است. روایت قبلی هم ذیلش مجمل است، پس قابل اعتماد نیست و نمی توان به آن عمل کرد؛ اما صدر آن قابل عمل است. پس اجمالاً درمی یابیم که وقت مغرب، با استتار قرص محقق نمی شود؛ بلکه پس از استتار قرص، باید مقداری به سمت شب پیش برویم؛ اما در تعیین مقدار تأخیر، نمی توان به این روایت استناد

جست و ثابت کرد که آیا حمرة مشرقیه باید از روی سر مصلی بگذرد تا وقت نماز مغرب شود یا نه؛ لذا باید به دنبال روایت یا دلیل دیگری بود.

پرسشگر: غروب و طلوع یک امر عرفی است.

استاد: اگر عرفی هم باشد، کاری نداریم که «عند آخرین»، غروب می کند یا نمی کند. ما کاری به عرف و عقل نداریم. غیبوت «عند آخرین»، چه اثری برای ما دارد؟ ملاک، «غروب من عندنا» است، ولو عرفی باشد.

❖ روایت سیزدهم: روایت صاحب «وسائل» نیز از جمله روایات این باب است که می فرماید: الشیخ

یاسناده عن حسن بن محمد بن سماعة عن سلیمان بن داوود عن عبد الله بن وضاح قال:

«كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَيُقْبِلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعًا»

به امام علیه السلام نوشتم که: قرص، از دیدگاه، غائب می شود و غروب می کند؛ تیرگی شب از طرف مشرق، آشکار می شود و تیرگی آن، بالا می رود.

«وَتَسْتَبْرِعُنَا الشَّمْسُ»

این موجب می شود که خورشید از دیدگان ما پنهان گردد.

«وَتَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ»

روی کوهی که در نزدیکی ماست، سرخی ای دیده می شود.

«وَيُؤَدِّنُ عِنْدَنَا الْمُؤَدِّنُونَ»

در این هنگام، مؤذنان به اذان می ایستند.

«أَفْأَصَلِي حِينَئِذٍ وَأُفْطِرُ إِنْ كُنْتُ صَائِمًا أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ الْجَبَلِ؟»

آیا می توانم به اذان مؤذنان، عمل کنم و اگر روزه داشتم، آن را بگشایم و نماز مغرب بخوانم، یا باید صبر کنم تا حمرة ای که بالای کوه است (یعنی تابش نور خورشید روی قله کوه) از بین برود؟

«فَكُتِبَ إِلَيَّ: أَرَى لَكَ أَنْ نَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ»<sup>۲</sup>

امام فرمود: «نیک آن است که صبر کنی تا آن سرخی روی کوه (تابش) از بین برود و برای دینت با احتیاط عمل کنی». معنایش این است که هنوز حمرة مشرقیه از روی سر نگذشته است؛ زیرا این تابش، همان است که بر مشرق می افتد و نشان می دهد که نور مربوط به حمرة مشرقیه هنوز از روی سر ما نگذشته، اما از روی کوه، دیده می شود. حضرت می فرماید صبر کنی تا روی کوه هم دیده نشود و پنهان گردد.

۱. البته در نسخه ای که ما به آن دسترسی داریم که همان نسخه موجود در نرم افزار نور است به جای «فَوْقَ الْجَبَلِ»، «فَوْقَ اللَّيْلِ» است. گرچه در تهذیب همان «فَوْقَ الْجَبَلِ» آمده است. [مقرر].

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقی، ب ۱۶، ح ۱۴.

### اشکال به این روایت

عبارت: «يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَيُقْبِلُ اللَّيْلُ وَيَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعاً وَتَسْتَرُّ عَنَّا الشَّمْسُ وَتَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ» می گوید که: وقتی قرص غروب می کند، شب فرا می رسد، تاریکی شب از مشرق بالا می رود و مؤذنان اذان می گویند. این مؤذنان نیز قاعدتاً از اهل سنت هستند و کمتر جایی بوده که همگی، شیعه باشند و مؤذنان نیز همگی، از اهل تشیع باشند؛ به ویژه اذان گویان، از اهل سنت بودند.

حضرت در ادامه می فرماید: «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِإِدِينِكَ». اگر ذهاب حمره از باب احتیاط باشد، این بدان معناست که ملاک، همان استتار قرص است و احتیاط، معنایی ندارد؛ زیرا احتیاط، برای تحصیل علم است و در اینجا دستور به احتیاط می دهد تا به استتار قرص، علم پیدا کند، وگرنه ذهاب حمره، نیاز به احتیاط ندارد و با چشم می توان ذهاب آن را مشاهده کرد. آنچه زوالش روشن نیست، قرص است که از چشم، غائب شده اما استتار حقیقی آن، مشخص نیست. پس «تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِإِدِينِكَ» به این معناست که از باب احتیاط، صبر کن تا حمره مشرقیه نیز غائب گردد و این احتیاط برای علم یافتن به استتار قرص است. پس ملاک وقت مغرب، استتار قرص است و جمع «تَنْتَظِرُ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ» با «وَأَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِإِدِينِكَ» این معنا را می رساند که ذهاب حمره، از باب احتیاط است؛ نه اینکه وقت مغرب، با زوال حمره حاصل شود. لذا این اشکال در استدلال به این روایت، وجود دارد که احتیاط با ملاک دانستن ذهاب حمره مشرقیه، سازگار نیست.

### پرسشگر: ...

استاد: معنای «تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ» این است که صبر کردن برای ذهاب حمره، از باب احتیاط است؛ پس نمی توان به این روایت، استدلال کرد؛ زیرا با ذهاب حمره، مغرب محقق می شود و اشکال این است که این مطلب با ذیل آن، «وَأَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِإِدِينِكَ»، سازگار نیست؛ چون احتیاط به معنای آن است که این کار از باب احتیاط است، نه اینکه وقت مغرب، ذهاب حمره باشد.

### پرسشگر: ...

استاد: سابقاً بحث کردیم که «إِنَّ الشَّمْسَ تَغِيبُ مِنْ عِنْدِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ عِنْدَنَا» ممکن است اشاره به کروییت زمین داشته باشد. پس برای اینکه خورشید واقعاً از افق مصلی، غایب شود، باید صبر کرد تا حمره، زائل گردد؛ زیرا افق مصلی، حالت قوسی دارد، پس مقداری از آرض مصلی در جنبه پایین می افتد و اگر خورشید بخواهد از آرض مصلی، غائب شود، حمره مشرقیه باید از روی سر بگذرد یا از افق مشرق، بیرون آید. «فَإِنَّ الشَّمْسَ تَغِيبُ مِنْ عِنْدِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ مِنْ عِنْدَنَا» فقط برای دلالت بر این نکته است، نه اینکه ملاک تحقق مغرب را غروب شمس هم نزد شما و هم نزد ما بدانند.

ما معتقدیم که «فَإِنَّ الشَّمْسَ تَغِيبُ مِنْ عِنْدِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ عِنْدَنَا» فقط به کروییت زمین اشاره دارد و چون کروییت زمین، حاصل شده، حضرت می خواهد بفرماید برای اینکه واقعاً استتار خورشید از «أَرْضِ الْمَصْلَى» حاصل شود، باید صبر کنیم که حمره زائل گردد و غروب شمس از «أَرْضِ الْمَصْلَى»، احراز شود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ